

○ دفتر اول

نیایش

از: الکسیس کارل

ترجمهٔ دکتر علی شریعتی



○ یادداشت مترجم

کتاب حاضر در چند سال پیش به وسیله دوست متفکر و فاضلم آقای مهندس احمدزاده به فارسی ترجمه شده بود.

سال گذشته که من به ترجمه آن پی بردم از ایشان درخواست کردم که اجازه دهند از طرف انجمن اسلامی دانشجویان مشهد انتشار یابد. ولی چون متن آن در یک حادثه‌ای به یغما رفته بود، از آن رو که امکان تطبیق دقیق ترجمه به علت نبودن کتاب در ایران وجود نداشت، ایشان از طبع آن چندان راضی به نظر نمی‌آمدند ولی برخلاف ایشان من به طبع آن مشتاق بودم و آن را با همان صورت مفید می‌دانستم^۱ از این رو بر آن شدم که با افزودن مقدمه‌ای و شرح حال دقیقی از زندگی مؤلف و حواشی لازم آن را برای انتشار آماده کنم.

در این اثنا این فکر پیش آمد که مؤلف کتاب به مسئله نیایش و دعا تنها از چشم یک متفکر مسیحی نگریسته است و علت وجودی این مسئله و آثاری که بر آن مترتب است آنچنان که در مسیحیت وجود دارد مورد بحث و تحلیل قرار داده است.

اگر چه در اسلام نیز دعا چنین فلسفه و چنین آثاری را داراست ولی نکته‌ای که در ضمن مطالعه و مقایسه متون ادعیه و کیفیت

۱. متأسفانه همانطور که بعداً نیز اشاره شده است، حتی همین ترجمه نیز در یک گرفتاری که پیش آمد مفقود گردید.



برگزاری برخی از آنها در اسلام و مسیحیت به آن برمی‌خوریم، امتیازی است که دعای اسلام بر مسیحیت دارد و آن این است که دعا در اسلام صرفنظر از جنبه عرفانی دارای جنبه اجتماعی و حتی سیاسی نیز می‌باشد.

بخصوص در متون دعا‌های مذهب تشیع این حالت روش‌تر و حادث‌تر به چشم ما می‌خورد و گاه هست که برخی از جملات آن، رنگ یک شعار حزبی و سیاسی به خود می‌گیرد.

دعای مسیحیت از زندگی و کشمکش‌های آن خود را بدور داشته است و چنانکه **کارل** می‌گوید اساسش فقر است و عشق. اما، در اسلام عنصر دیگری بدان افزوده می‌شود و آن بیان دردها و خواسته‌های اجتماعی - گروهی است که نیایشگر بدان وابسته است.

ورود عنصر سیاست در مسئله دعای اسلامی صرف نظر از آنکه افکار اجتماعی را همواره در بهترین فرصت‌های مناسب به کسی که نیایش میکند تلقین می‌نماید، موجب می‌شود که این ایده‌های مقدس به صورت ثابت و مشترکی در میان همه افرادی که در این راه گام برمی‌دارند، انتشار یابد.

گذشته از آن، هنگامی که ایده‌های اجتماعی در پناه ادعیه قرار گیرند از گزند بحران‌های سیاسی و روزگار نابسامانی اجتماع - که در مسیری نابدلخواه خویش سیر میکند - مصون خواهند ماند و همواره خاصیت زندگی و تحریک را با خود حفظ خواهند کرد.

با مطالعه متون مختلف ادعیه اسلامی، میتوان چنین استنباط کرد که دعای اسلامی - البته متونی که از نظر سند تاریخی اصالت دارد - از این عناصر تشکیل یافته است:

۱. فصاحت.
۲. موسیقی مؤثر و مناسب با مضمون دعا (سجع و موازنه، فاصله،



نرمی و درشتی مقتضای حروف و کلمات، اشتقاق، جناس و...).

۳. عقل: طرح مسایل فلسفی و فکری برای توجه عقل و تحریک نیروی تفکر به هماهنگی و سازش با حالت نیایش از طریق بیان مظاهر قدرت، معجزات خلقت، زیبایی‌ها و هنرمندی‌های بی‌شمار آفریدگار.

۴. سیاست: که در این جا به معنی طرح مسایل اجتماعی و بیان کشمکش میان حق و باطل، صلاح و فساد، سعادت و شقاوت مردم و تلقین شهامت و نفرت علیه فرد یا دسته ستمگر و خیانتکار و اعلام وفاداری نسبت به مظلوم، نسبت به حق و نسبت به آزادی و خوشبختی مردم، در برابر خداوند است.

۵. تسلیم و عصیان: دعای اسلامی میکوشد تا انسانی را که نیایش میکند در برابر خدا به اسارت، تسلیم و خضوع تا سرحد خواری وادار کند، اما این کوشش به صورتی انجام می‌شود که در عین حال به انسان تلقین میکند که هیچ قدرت دیگر، حکومت دیگر و نقطه امید و اتکای دیگری را جز او به رسمیت نشناسد؛ و به عبارت دیگر این تسلیم در برابر خدا طوری انجام می‌یابد که هراس و بیم از هر نیروی دیگری را از خاطر او می‌برد.

۶. توفیق: نیایش‌کننده از خدا همواره می‌خواهد شرایط روانی و اسباب و وسایل خارجی آن طور فراهم آید که وی بتواند دست به کوشش‌هایی در راه کمال، حسن و خیر بزند و از این کوشش‌ها آن چنان که خدا می‌خواهد بهره برگیرد. مسئله توفیق در عین حال که به اصالت قدرت اراده بشر معترف است موجب می‌شود که پدیده غرور و خودبینی که ناشی از خشونت روح و کوتاهی اندیشه است انسان را فرا نگیرد.

۷. تفویض: عکس‌العمل انسانی است که از دنیای لذت و الم، فقر و غنا و خوشی و ناخوشی خویش فراتر رفته و مصلحت خویش را در



مصلحت عام و نظام کلی آفرینش محو کرده است. گذشته از آن چون به عجز تشخیص خود پی برده است آنچه را به خیر و صلاح خویش است تعیین نمیکند. در این جا است که انسانی که تا مرحله چنین شک و حیرت عالی و مقدسی صعود کرده است چاره‌ای جز آن ندارد که امر خود را به او تفویض کند و در برابر خواست و تشخیص او تسلیم گردد و به هر چه او بخواهد خشنود باشد.

۸ فقر فلسفی: یا به علت ضعف من، یا ضعف زبان، من نتوانستم اصطلاحی جامع‌تر و مانع‌تر از این پیدا کنم. بنابراین ناچارم توضیح بدهم که همچنان که کارل میگوید اساس دعا مبتنی است بر دو اصل فقر و عشق.

یا نیایشگر کسی است که از خدا می‌خواهد قرضش ادا شود، بیماریش شفا یابد، مسافرش از سفر به سلامت برگردد و یا هنگام ترفیع رتبه‌ها اشتباهاً دو رتبه یک جا برای او صادر شود! اینگونه دعاها بیشتر در میان انسان‌های دست دوم معمول است.

و یا نیایشگر انسان ممتاز و زبده‌ای است که خدا را عاشقانه می‌پرستد، از گفتگوی با او، از ایستادن در برابر او، لذت می‌برد. نوع اول تقریباً به عامه مردم اختصاص دارد و نوع دوم یک طریقه خاص عرفانی است.

اما نیایش گاه به صورت دیگری تجلی میکند، در این جا نیایش مرحله‌اش از فقر رفیع‌تر و از عشق جدیت‌ر می‌شود. در این جا انسانی که نیایش میکند با شدت و سماجت از خدا طلب میکند.

این جا انسانی طلب میکند که به فقر و ثروت، بیماری و تندرستی نمی‌اندیشد، او نیازهای دیگری را احساس میکند، احساس میکند که ممکن است از سلسله تکامل بازماند، شایستگی بقاء و خلود را از دست بدهد، روحش تا بلندترین قله‌ای که تقدیر برای موجود انسان تعیین



کرده است اوج نگیرد، پایش در این رهگذری که به سر منزل مقصود می‌رسد سستی کند و در نیمه راه بر لب بحر فنا به حسرت جان بسپارد. در این حالت است که انسانی که در برابر خدای اسلام نیایش میکند، او را احساس نیاز، عشق و ترس به شدت فرا میگیرد. خدای اسلام تنها پدر مهربان و معشوق نرم و رام انسان نیست، او در عین حال دارای جبروت، قهر و خشم است. اندیشه‌های بزرگ، نیازهای بزرگتر و دردناکتری دارند.

احساس بازماندن از کمال، دور ماندن از جوار دوست، از بقای ابدی، از حیات جاوید و محروم گشتن از صلح و زیبایی و خیر مطلق و عقب ماندن از آن گروهی که توانسته‌اند تا آنجا که به خدا پیوندند راه را ادامه دهند، و له شدن و گم شدن و از میان رفتن در گرد و غبار کاروانی که به سرعت می‌رود تا خود را بدانجا رساند، آن چنان وحشتی را در دل انسانی که فراتر از دیگران می‌اندیشد، برپا میکند، که برای دیگران قابل درک نیست.

عالی‌ترین نمونه اینگونه نیایش را در سخنان علی (ع) با خدای اسلام می‌توان یافت و با این مقیاس است که ترس‌ها و از هوش رفتن‌های او را می‌توان بهتر فهمید.

بررسی اینگونه مسایل در حوزه‌های علمی اسلامی باید به طریق علمی و منطقی آغاز گردد.

در ایران من در این زمینه مدتی کار کردم و محصول این کار که بنا بود به ضمیمه این کتاب منتشر شود، متأسفانه از دست رفت و همه یادداشت‌ها و مطالعاتی را که گرد آورده بودم همراه با ترجمه کتاب در گرفتاری‌یی که برایم پیش آمده بود از دست دادم. اکنون که در این جا متن کتاب را به دست آورده‌ام، چون نه مجال و نه منابع لازم برای تحقیق در مسئله را دارم، ترجمه ساده کتاب را تقدیم یاران و همفکران



خویش میکنم و تحقیق منطقی وسیعی را در مسئله نیایش و بخصوص
متون ادعیه اسلامی، به کسانی وامیگذارم که هم مجال و منابع بیشتری
دارند و هم شایستگی بیشتر.

تابستان ۱۳۳۸-پاریس

علی شریعتی



بنام خدا

در دسامبر ۱۹۴۰ نویسندهٔ این سطور مقاله‌ای راجع به قدرت نیایش^۱ در مجلهٔ بزرگ آمریکایی *ریدرز دایجست*^۲ به زبان انگلیسی نوشت. این مقاله در آغاز ۱۹۴۱ پس از اختصار و اصلاحی که در آن به عمل آمد به وسیلهٔ یکی از بنگاه‌های نشر کتاب انتشار یافت. پس از آن، گویا در سویس، به فرانسه ترجمه شد و در *ژورنال دوژنو* منتشر گردید. اندکی بعد یک مجلهٔ هفتگی مذهبی دوباره آن را در فرانسه منتشر ساخت و در این موقع بود که نویسنده به نارسایی این ترجمه پی برد، وی آن را نپسندید و از این رو در آغاز ژانویهٔ ۱۹۴۴ تصمیم گرفت مسئلهٔ نیایش را یکبار دیگر مورد بررسی و تحقیق قرار دهد. نویسنده نه عارف است و نه فیلسوف. او آنچه را در دل دارد به زبان معمول بیان میکند و کلمات را در معانی متداول و گاهی به صورت یک اصطلاح علمی به کار می‌برد. او می‌خواهد که علمای الهی نسبت

۱. نیایش، بر وزن ستایش به معنی آفرین و تحسین و دعایی باشد که از روی تضرع و زاری کنند.

برهان قاطع

۲. READERS DIGEST



به وی همان اغماض را روا دارند که او هرگاه از طرف آنان یک مسئله مربوط به فیزیولوژی مطرح شد روا خواهد داشت. این تحقیق دربارهٔ نیایش عصارهٔ مطالعات و بررسی‌های بی‌شماری است که در طول یک زندگی دراز بر روی طبقات گوناگون به عمل آمده است: غربی‌ها و شرقی‌ها، مردم بیمار و تندرست، کشیشان کاتولیک، زنان و مردان متدین از هر طبقه، کشیشان پروتستان از هر درجه و مقامی، خاخام‌ها، پزشکان و زنان پرستار، مردان و زنان از هر شغل و از هر طبقه و اجتماع. علاوه بر این، مطالعات جراحی، فیزیولوژی و تحقیقات و آزمایشهای لابراتواری دربارهٔ احیاء بافت‌ها و التیام جراحات - که روزگاریست بدان سرگرم است - به وی اجازه داده است که بعضی تأثیرات درمانی نیایش را ارجمند بدانند.

او تنها از مسایلی سخن می‌گوید که یا خود تحقیق کرده و یا از مردانی که شایستگی تحقیقات دقیق و آزادانه‌ای داشته‌اند اقتباس نموده است. او ترجیح داده است که کاری را که آغاز کرده ناتمام بگذارد اما به دلایلی که مستحکم نمی‌نماید استناد نجوید.

قبل از هر چیز، وی میکوشد تا در جایگاه حقیقت استوار بماند. در وهلهٔ اول، این فکر پیش می‌آید که با طبقهٔ متجدد از نیایش سخن گفتن کوشش کاملاً بی‌فایده است. معذالک، آیا ضروری نیست که ما کلیهٔ کوششهایی را که قادر به انجام آن هستیم تشخیص بدیم؟ چه، ما نمی‌توانیم هیچ یک از این کوششها را عاقل بگذاریم بی‌آنکه خطر بسیار بزرگی برای ما یا نسل آینده‌مان در بر نداشته باشد. ضعف احساس عرفانی و احساس اخلاقی به اندازهٔ ضعف نیروی دماغی زیان‌آور است. این راههایی است که پیش پای همه نهاده شده است، چه آنها که ایمان دارند و چه آنها که ندارند. بالأخره، زندگی برای آنکه به توفیق انجامد به همه یک نوع تکالیف جبری را تحمیل میکند.



او می‌خواهد که ما، از نظر ساختمان بدنی و روانی خود، از یک خط
مشی لازم و مسلمی پیروی کنیم و این از آن جهت است که هیچکس
نباید از عمیق‌ترین و ظریف‌ترین نیازهای فطری انسانی غافل بماند.



○ نیایش

در نظر ما غربی‌ها، جناب عقل را در گه بسی بالاتر از عشق است. ما داشتن نیروی دماغی را بر قدرت مکاشفه و احساس ترجیح می‌دهیم. علم می‌درخشد در صورتی که مذهب به خاموشی می‌گراید. ما از دکارت پیروی میکنیم اما پاسکال را رها کرده‌ایم. ما همچنان در توسعه و تقویت قدرت مغزی خود میکوشیم، اما کوشش‌های معنوی روح - مانند احساس اخلاقی، احساس جمال و بخصوص احساس عرفانی - از تکامل باز ایستاده‌اند.

ضعف این غرایز عمیق، بصیرت انسان متجدد را کور کرده است. یک چنین نقصی به او میدان نمی‌دهد که برای ساختمان بنای اجتماع بتواند عنصر شایسته‌ای بشمار آید.

این یک حالت بسیار ناپسندی است که از تمدن ما کاملاً می‌بایست ریشه کن گردد.

به هر حال معنویت، در موضوع کامیابی و توفیق در حیات، خود را هم‌ارز تعقل، مؤثر نشان می‌دهد.

بسیار ضروری است که آن نیروهای معنوی را - که به مراتب بیش



از نیروی دماغی در تقویت و تکامل شخصیت و فطرت مؤثر است - دوباره احیا کنیم و رونق بخشیم.

از میان این نیروهای معنوی، بر روی احساس عرفانی یا احساس مذهبی، از همه بیشتر گرد فراموشی نشسته است.

احساس عرفانی غالباً در نیایش تجلی میکند. نیایش در نهایت وضوح یک پدیده روحی است. حالا که جهان روح خارج از دسترس علوم و فنون مادی ماست، پس چگونه می توان درباره نیایش شناخت قطعی و تجربی به دست آورد؟

قلمرو علم، خوشبختانه تا دامنه همه محسوسات کشیده شده است و می توان با واسطه فیزیولوژی، تظاهرات روح را نیز جزء این قلمرو آورد. بنابراین، از راه بررسی منطقی انسانی که نیایش میکند، می توانیم دریابیم که پدیده نیایش بر چه اساسی مبتنی است، از چه راهی به ثمر می رسد و آثار آن کدام است؟

چنین به نظر می رسد که نیایش اصولاً کشش روح است به سوی کانون غیرمادی جهان. به طور معمول نیایش عبارت است از تضرع، ناله مضطربانه و طلب یاری و استعانت و گاهی یک حالت کشف و شهود روشن و آرام درونی و مستمر و دورتر از اقلیم همه محسوسات. به عبارت دیگر، می توان گفت که نیایش پرواز روح است به سوی خدا و یا حالت پرستش عاشقانه ای است نسبت به آن مبدئی که معجزه حیات از او سر زده است و بالاخره، نیایش نمودار کوشش انسان است برای ارتباط با آن وجود نامرئی، آفریدگار همه هستی، عقل کل، قدرت مطلق، خیر مطلق، پدر و منجی هر یک از ما. صرف نظر از نقل او را در فرمولی، حقیقت نیایش یک حالت عرفانی پرگدازی را مجسم میکند که در آن دل به خدا جذب می شود.

این حالت از طبیعت عقل سرچشمه نمیگیرد و از همین رو است که



تا آنجا که غیرقابل ادراک است، در نظر اهل فلسفه و استدلال، غیرقابل قبول باقی می ماند.

همان طور که حدیث جمال و عشق در دفتر نیست و به درس و تعلیم نیاز ندارد آن ها که دلی خالی از اندیشه دارند خدا را همچون گرمای خورشید و یا عطر گل به طور طبیعی احساس میکنند. اما همین خدایی که این چنین با کسی که دوست داشتن را می داند به آسانی کنار می آید، خود را از چشم آن که جز فهمیدن نمی داند پنهان می دارد.

کمیت اندیشه و بیان آن جا که پای نیایش فرا می رسد درمی ماند. زیرا، نیایش بلندترین قلّه تعبیر را در پرواز عشق، از میان شب ظلمانی عقل، پیدا میکند.



○ چگونه باید نیایش کرد؟

ما فن نیایش را، از زمان سن پل^۱ تا، سن بنوا^۲ از زهاد مسیحی و جمعیت مروجین گمنامی که مدت ۲۰ قرن ملل غربی را به زندگی مذهبی آشنا ساخته‌اند، فراگرفته‌ایم. خدای افلاطون در آن قلّه عظمتش قابل درک نبود. خدای اپیکت^۳ با روح اشیاء اشتباه می‌شد. یهوه یک سلطان مستبد شرقی بود که در دلها وحشت می‌افکند نه عشق. اما مسیحیت برعکس خدا را در دسترس فهم انسانی گذاشته است، او به خدا صورتی بخشیده و از او پدر ما، برادر ما و منجی ما را ساخته است. برای نیل به خدا به انجام تشریفات پیچیده و از خودگذشتگی و ایثار خون نیازی نیست، نیایش آسان و طریقه‌اش نیز ساده است. برای نیایش تنها باید کوشید تا به سوی خدا کشیده شد. این کوشش باید به دل باشد نه به دماغ. مثلاً، تعمق در عظمت خدا نیایشی محسوب نمی‌شود مگر اینکه این تعمق، در عین حال، با عصاره‌ای از عشق و ایمان همراه باشد. بدین طریق که دعا طبق شیوه لاسال^۴ با یک

۱ . ST. PAUL

۲ . ST. BENOIT

۳ . EPICTETE فیلسوف رواقی قرن اول میلادی در رم.

۴ . LA SALIE (JEAN BAPTISE) مبشر مذهب مسیح و کسی که عیسی را غسل تعمید داده است، در حدود سال ۳۱ به خواهش یک شاهدخت یهودی سرش را بریدند.



توجه عقلی آنچنان آغاز گردد که بتواند به سرعت به یک حالت اشراقی و روحی منجر شود.

نیایش هرچه باشد، طولانی یا کوتاه، بیرونی^۱ یا درونی^۲ باید همچون گفتگوی طفلی باشد با پدرش: خود را آن چنان بنماید که هست. این سخن را یک خواهر مسیحی گفته است که سی سال زندگیش را وقف خدمت درماندگان کرد: با تمام وجودشان آنچنان نیایش می‌کنند که دوست دارند.

اما درباره فرم نیایش، از یک توجه کوتاه به خدا گرفته تا سیر روحانی و از کلمات بسیار ساده مغایر همی که از زبان یک روستایی در

۱. بیرونی ترجمه VOCAL به معنی صوتی و زبانی است.

۲. درونی ترجمه MENTAL به معنی فکری و ذهنی و روحی است. ولی از آن رو که کلمه زبانی در فارسی با مفهوم ظاهری و غیر واقعی همراه است این دو اصطلاح زیباتر و نزدیکتر به اصل مقصود می‌نماید.



مقابل کالور^۱ بیرون می‌آید تا جلال سرود مذهبی گرگواری^۲ در زیر رواق‌های یک کلیسای بزرگ فرم نیایش تغییر میکند. تشریفات، عظمت و شکوه در تأثیر نیایش لازم نیست. کمتر کسی همچون سن ژان دولاکروا^۳ یا سن برنارد دوکلروو^۴ نیایش را تشریفاتی دانسته است.

۱. LE CALVAIRE تپه کوچکی که محل نصب صلیب است.

۲. GREGORIEN سرود مذهبی که به وسیله سن گرگوار اول تنظیم شده است.

۳. ST. JEAN DE LA CROIX (۱۵۴۲-۱۵۹۱) نویسنده آثار چندی در تصوف و زهد و بانی یکی از مراسم معمولی مذهبی.

۴. ST. BERNARD DE CLAIRVAUE (۱۱۵۳-۱۱۰۹۱) از بزرگترین شخصیت‌های دین مسیح کلابانی دیرها و نویسنده آثار بسیار مهمی اشما. وی همچون غزالی به کشمکش علیه عقلمیون دست زده است.



برای اجابت دعا نیازی به فصاحت نیست^۱.
 از آن روکه ارزش دعا را نسبت به فوایدی که در بر دارد
 می‌سنجند، ساده‌ترین کلمات ما که تضرع و ستایش را بیان میکند،
 همچون زیباترین استغاثه‌ها و دعاها، در پیشگاه خداوندگار هرچه
 هست، مقبول بنظر می‌رسد. فرمول‌های حفظی که به طور غیر ارادی
 بیان می‌شود و نیز افروختن یک شعله شمع خود یک نوع نیایش است.
 این فرمولهای بی‌رمق و این شعله مادی شمع، برای آنکه سبیل
 پرواز یک موجود انسانی به سوی خدا باشد، کافی است. با عمل نیز
 ستایش میکنند. سن لویی گنزاگ میگوید انجام وظیفه، هم ارز نیایش
 است. بی‌شک بهترین طریقه ارتباط با خدا انجام دادن کامل خواست او
 است:

"ای پدر ما! حکومت شما فرا رسد، اراده شما در زمین نیز همچون
 آسمان حاکم گردد". از کتاب مقدس. بی‌شک انجام خواست خدا
 عبارت است از پیروی قوانین حیات، قوانینی که در تار و پود بدن ما،
 خون ما و روح ما ثبت شده است. دعاهایی که همچون ابر غلیظی از
 سطح زمین به سوی خدا بر می‌خیزند، به همان نسبت که نیایشگران از
 نظر شخصیت مختلفند، با یکدیگر اختلاف دارند، اما این دعاها همه بر

^۱ . اما نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که فصاحت در روح کسی که دعا می‌خواند تأثیر
 میگذارد و او را در یافتن حالتی که در اجابت مؤثر است یاری میکند و شاید توجهی که به فصاحت متون
 دعاها ی اسلامی احساس می‌شود از این جهت است. مترجم.



دو اصل مبتنی‌اند: فقر و عشق.

کاملاً مشروع است که برای کسب نیازمندیهای خود از خدا کمک بگیریم ولی در عین حال نامعقول است که از او بخواهیم تا به هوس‌های ما جامه عمل بپوشاند و یا آنچه را به کوشش میسر است به دعا عطا کند. خواهش اگر مداوم و سمج باشد و صورت یک نوع تهاجم را به خود بگیرد برآورده می‌شود.

کوری کنار راه نشسته بود و علی‌رغم کسانی که می‌خواستند آرامش کنند با تمام قوا از جگر فریاد میکشید. عیسی که از آن جا می‌گذشت گفت: ایمانت تو را شفا داد.

نیایش، در مرحله عالی ترش، از سطح درخواست و عرض حال فراتر می‌رود. انسان در برابر خداوندگار هستی نشان می‌دهد که او را دوست دارد، نعمات او را سپاس می‌گزارد و آماده است تا خواست او را، هر چه باشد، انجام دهد.

در این جا نیایش به صورت یک سیر روحانی و مکاشفه درونی در می‌آید.

بر روی آخرین نیمکت یک کلیسای خلوت، یک روستایی پیر نشسته بود.

به وی گفتند: شما منتظر چه هستید؟ گفت: من او را می‌نگرم و او مرا می‌نگرد.

ارزش هر فن بسته به نتایج آن است. هر طریقه‌ای برای نیایش، اگر انسان را با خدا مواجه سازد، پسندیده است.



○ کجا و کی باید نیایش کرد؟

در کوچه، اتومبیل، ترن، اداره، مدرسه و کارخانه می‌توان نیایش کرد ولی بهتر است هرکس در اطاقها، کوهستانها و جنگلها یا در خلوت اطاقش نیایش کند. و نیز عباداتی هست که باید طی مراسم خاصی در کلیساها انجام شود. ولی جای نیایش هرکجا باشد، خدا با انسان سخن نمیگوید، مگر هنگامی که آرامش بر درونش مستولی شود. آرامش درون به حالت عضوی و مادی و به محیطی که در آن به سر می‌بریم بستگی دارد.

یافتن آرامش بدن و روح در میان ازدحام و مهمه و شلوغی جامعه امروز کار دشواری است. امروز به جایگاههای خاصی برای نیایش نیازمندیم. کلیساها بهترین جایی است که سکنه شهرها می‌توانند پیدا کنند. تأسیس چنین پناهگاههای خیر و صلح در میان هیاهوی شهر نه گران خواهد بود و نه دشوار.

در سکوت این پناهگاهها انسان می‌تواند در حالی که اندیشه‌اش به سوی خدا در پرواز است عضلات و اعضایش را آرامش بخشد، روحش را سبکبار کند و نیروی سنجش و تشخیص را خلوص و جلا دهد و قدرت تحمل زندگی دشواری را که تمدن جدید بر دوش او بار کرده و به زانویش درآورده است به دست آورد.

نیایش بر روی صفات و خصایل انسان اثر میگذارد، بنابراین باید نیایش را پیوسته انجام داد.

اپیکت میگفت: "بیش از آنچه نفس میکشی به خدا بیندیش."

صبح نیایش کردن و بقیه روز را همچون یک وحشی به سر بردن بیهوده است.



کوتاه‌ترین اندیشه‌ای که در مغز خطوط می‌کند و یا درخواستی که پنهانی در ذهن آدمی می‌گذرد می‌تواند انسان را در برابر خدا قرار دهد. در این صورت برای یافتن هر راهی از نیایش می‌توان الهام گرفت. بنابراین نیایش خود یک طریقه زندگی کردن است. نیایش اگر در شرایط مناسبی انجام شود همواره نتیجه‌ای به دنبال خواهد داشت. رالف والدو امرسون^۱ می‌نویسد: "هیچکس هیچ وقت نیایش نکرده است مگر آنکه چیزی دستگیرش شده است".

با وجود اینکه مردم متجدد به نیایش به دیده یک عادت متروک می‌نگرند و آن را یک رسم خرافی و باقیمانده‌ای از دوران توحش می‌پندارند، در حقیقت می‌توان گفت امروز ما تقریباً از همه ثمرات نیایش محروم مانده‌ایم. حال بینیم علل این محرومیت‌ها چیست؟ اولین علت آن این است که نیایش امروز بسیار به ندرت انجام می‌شود. احساس عرفانی در میان متمدنین در شرف نابودی است. می‌توان گفت عده فرانسوی‌هایی که نیایش می‌کنند از چهار یا پنج درصد مردم تجاوز نمی‌کند.

ثانیاً، نیایش امروز غالباً بی‌تأثیر است، چه، بیشتر کسانی که اهل عبادت هستند خودخواه، دروغگو، متکبر و مغرورند و ریاکارانی هستند که شایستگی عشق و ایمان را ندارند. به هر حال آثار نیایش ولو آنکه پدید آید غالباً به ما نمی‌رسد.

پاسخ خواهشهای ما و عشق ما معمولاً به صورت بطیء، نامحسوس و تقریباً غیرمسموع داده می‌شود. این پاسخ که با زمزمه بسیار نرمی به اندرون ما پا می‌گذارد با قیل و قال جهان خارج به آسانی خفه می‌گردد. نتایج مادی نیایش نیز مبهم و ناآشکار است و معمولاً با دیگر

۱. RALPH WALDO EMERSON .



پدیده‌ها آمیخته می‌شود.

در میان مردم، حتی کشیشان، بسیار اندکند کسانی که این حالت را داشته‌اند که بتوانند این آثار را به صورت روشنی مشاهده کنند. پزشکان نیز، از نظر این که برایشان جالب توجه نبوده است، اجازه داده‌اند حالاتی که در دسترسشان واقع می‌شده است بی‌آنکه آن را مورد تحقیق و بررسی قرار بدهند از میان برود. علاوه بر این کسانی که به بررسی این آثار می‌پردازند غالباً به این علت به اشتباه می‌افتند و منحرف می‌شوند که در اغلب اوقات نتیجه حاصله، با آنچه حدس زده می‌شود اختلاف دارد. مثلاً کسی که دعا میکند تا خدا او را از یک بیماری عضوی شفا دهد، بیمار می‌ماند ولی در عوض یک تحول عمیق و تفسیر ناپذیر روحی و اخلاقی به وی دست می‌دهد.

عادت نیایش هر چند در میان عموم مردم حالت استثنایی دارد ولی در میان گروه‌هایی که نسبت به مذهب اجدادی وفادار مانده‌اند نسبتاً فراوان است. در این گروه‌ها است که می‌توان هنوز تأثیرات نیایش را امروز مطالعه کرد.

در میان آثار بی‌شمار نیایش، طیب موقعیت بسیار مناسبی پیدا میکند که آثار پسیکوفیزیولوژی و درمانی آن را مورد بررسی قرار دهد.



○ فقدان نیایش در میان ملتی برابر است با سقوط قطعی آن ملت

به هر حال مثل این است که هنگام نیایش خدا به انسان گوش می‌دهد و به او جواب می‌گوید.

آثار نیایش واهی و خیالی نیست. نباید احساس عرفانی را تا سطح اضطراب یک انسان در برابر خطرات و مجهولات جهان پایین آورد و نیز نباید از نیایش به آسانی، یک شربت مسکن، یک داروی ضد ترس - ترس از درد، بیماری و مرگ - تهیه کرد.

پس معنی احساس عرفانی چیست؟ طبیعت کجا را در زندگی ما برای نیایش اختصاص می‌دهد؟ به هر حال این جایگاه بسیار قابل اهمیت است.

تقریباً در تمام ادوار، مردم غرب نیایش کرده‌اند. جامعه قدیم اصولاً یک سازمان مذهبی بود. رومی‌ها همه جا معابد را برپا می‌داشتند. اجداد قرون وسطای ما سرزمین مسیحیت را با کلیساهای بزرگ و محراب‌های^۱ گوتیک^۲ می‌پوشاندند.

در زمان ما هنوز بر فراز هر دهکده‌ای ناقوسی برپا است. مهاجرانی که از اروپا آمده‌اند با دانشگاه‌ها و کارخانه‌ها بلکه به وسیله کلیساها نیز در قاره جدید (آمریکا) تمدن غربی را برپا کرده‌اند. در طول تاریخ ما، نیایش در شمار احتیاجات اولیه‌ای، در ردیف جنگ، ساختمان، کار و دوست داشتن، قرار داشته است.

۱. CHAPELLE به معنی کلیسای کوچک محراب.

۲. GOTHIQUE یک نوع استیل ساختمانی منسوب به قبیله گت که در قرون وسطی معمول بوده است.



حقیقت چنین به نظر می‌رسد که احساس عرفانی جنبشی است که از اعماق فطرت ما سرچشمه گرفته است و یک غریزه اصلی است. تغییرات و تحولات این احساس همواره با تحولات فعالیت‌های دیگر باطنی انسان: احساس اخلاقی، سجیه و خوی و گاهی احساس زیبایی بستگی دارد. این احساس جزء بسیار مهمی از هستی خود ما است که ما اجازه داده‌ایم به ضعف گراید و غالباً به کلی نابود گردد.

باید به خاطر داشت که انسان نمی‌تواند، بدون خطر، به میل دل خود رفتار کند. برای کسب موفقیت در زندگی باید از قوانین ثابتی که نظام علم آن را ایجاب میکند پیروی نمود.

ما یک ریسک خطرناکی میکنیم، وقتی که میگذاریم چند فعالیت اصلی که جزیی از سازمان فیزیولوژی فکری و عاطفی به شمار می‌رود در ما بمیرد.

مثلاً عدم رشد عضلات، اسکلت و فعالیت‌های حیاتی (نه قوای عقلی) در مردمی که صاحب نیروی عقلی هستند همانقدر شوم و بدفراجم است که ضعف قوای عقلی و احساس اخلاقی در میان ورزشکاران و پهلوانان.

نمونه‌های بسیاری از خانواده‌های پر زاد و ولد و نیرومند هستند، که یا جز ثمره معیوب به بار نمی‌آورند و یا رو به انقراض می‌روند.

پس از اضمحلال عقاید اجدادی و محو احترام و تعصب نسبت به عادات و رسوم خانوادگی، با یک تجربه سخت دردناک و تلخ، آموختیم که فقدان احساس اخلاقی و عرفانی در میان اکثریت عناصر فعال یک ملت زمینه زوال قطعی ملت و انقیاد او را در بند بیگانه تدارک می‌بیند. سقوط یونان قدیم معلول چنین عاملی بود.

بدیهی است که اضمحلال فعالیت‌های فکری و روحی که سرشت ما خواهان آن است با مسئله توفیق در زندگی مغایر است.



فعالیت‌های اخلاقی و مذهبی عملاً با یکدیگر بستگی دارند. احساس اخلاقی پس از مرگ احساس عرفانی، دیری نمی‌پاید. انسان در ساختن یک سیستم اخلاقی مستقل از مذهب، آنچنان که سقراط می‌خواست، موفق نشده است.

اجتماعاتی که احتیاج به نیایش را در خود کشته‌اند معمولاً از فساد و زوال مصون نخواهند بود. این از آن جهت است که متمدن بی‌ایمان نیز همچون مردم دیندار وظیفه دارند که به مسئلهٔ رشد همهٔ فعالیت‌های باطنی و درونی خود که لازمهٔ یک وجود انسانی است دل‌بستگی پیدا کنند. چگونه و روی چه اصلی احساس عرفانی چنین رل مهمی را در موفقیت زندگی بازی می‌کند؟ با چه مکانیسمی نیایش بر روی ما تأثیر می‌گذارد؟

این جا ما قلمرو مشاهده و بررسی را ترک می‌کنیم و دست به دامان فرضیه می‌شویم. فرضیه و حتی تصادف نیز در پیشرفت علم و معرفت ضروری است. باید ابتدا به خاطر داشته باشیم که انسان، واحدی است، نیمیش ز آب و گل، نیمش ز جان و دل.

بنابراین نمی‌توان او را به طور کامل در چهار بعد فضا و زمان درک کرد. زیرا آن نیمهٔ دوم یعنی شعور و روح انسانی گرچه در اندام ما قرار دارد ولی در عین حال دنباله‌اش به خارج از این جهان مادی کشیده می‌شود.

از طرف دیگر، بدن زنده که مستقل از مکان مادیش، یعنی جهان طبیعت خودنمایی می‌کند جزء لاینفک آن است. زیرا، همین بدن از نظر احتیاج دائمی‌اش به اکسیژن، هوا و غذایی که زمین برایش فراهم می‌آورد بدان صمیمانه بستگی دارد.

ما می‌توانیم چنین معتقد باشیم که ما در یک کانون معنوی غرقه‌ایم که در آن، بیشتر از جهان مادی (هوا، زمین) گام برمی‌داریم.



این کانون معنوی جز آن موجود باقی و فاعل مایرید و ابدی در میان همه و برتر و بالاتر از همه که او را خدا می خوانیم نخواهد بود. بنابراین می توان نیایش را مأمور روابط طبیعی میان روح انسانی با موطن مألوف و جایگاه اصلی اش دانست و آن را همچون یک فعالیت حیاتی که به ساختمان وجودی ما متعلق است تلقی کرد. و به عبارت دیگر نیایش را به چشم یک عمل عادی جسم و روحمان نگریم.



○ اثرات نیایش

نیایش در روح و جسم ما تأثیر میگذارد. این تأثیر با کیفیت، شدت، و تواتر نیایش بستگی دارد.

شناختن اینکه تواتر نیایش چیست آسان است. تا حدودی شدت را نیز می‌توان دریافت. اما، کیفیت آن، سرزمین ناشناخته‌ای است. زیرا، ما وسیله‌ای برای سنجش ایمان و میزان عشق دیگران در دست نداریم. معذالک، طریقه زندگی کسی که به نیایش می‌پردازد می‌تواند ما را با کیفیت دعایی که وی در پیشگاه خدا میکند، آشنا سازد.

حتی وقتی که دعا تا سطح بسیار پایینی تنزل میکند و به صورت بیان طوطی‌وار فرمولهای معینی درمی‌آید، تمرینی برای پیدایش یک زمینه کاملاً لازم روحی به شمار می‌رود و احساس عرفانی و احساس اخلاقی را همراه با هم تقویت میکند. در چهره کسانی که به نیایش می‌پردازند تا حدود تقریباً ثابتی حس وظیفه‌شناسی، کمی حسد و شرارت و تا اندازه‌ای حس نیکی و خیرخواهی نسبت به دیگران خوانده می‌شود. مسلم به نظر می‌رسد که در صورت تساوی قدرت مغزی و علمی میان دو نفر، سجایا و خصایل اخلاقی آنکه حتی به صورت بسیار معمولی و متوسطی نیایش میکند تکامل یافته‌تر از آن دیگری است.



نیایش هنگامی که مداوم و پرشور و حرارت است تأثیرش بهتر آشکار می‌شود. اینگونه نیایش اندکی با غدد مترشحه داخلی مانند تیروئید^۱ و سورنال^۲ قابل تشبیه است.

گفته‌اند که در عمق وجدان شعله‌ای فروزان است.^۳ انسان خود را آنچنان که هست می‌بیند، از خودخواهیش، حرصش، گمراهی‌ها و کج‌فکریهایش و از غرور و نخوتش پرده برمی‌دارد. برای انجام تکلیف اخلاقی رام می‌شود. برای کسب خضوع فکری اقدام میکند و در همین هنگام سلطنت پر جلال آمرزش در برابر او پدیدار می‌گردد.

رفته رفته یک صلح درونی، یک هماهنگی و سازش خوش فعالیت‌های عصبی و اخلاقی، بزرگترین ظرفیت تحمل در برابر محرومیت، اتهام، اندوه، قدرت شکست ناپذیر و سستی ناشناس، بردباری در قبال از دست دادن همه چیز، درد، بیماری و مرگ به سراغ وی می‌آید.

طیب نیز هنگامی که بیماری را دید که دست به دامان دعا و توسل شده است می‌تواند خرسند باشد. چه، آرامشی که نیایش به ارمغان آورده است کمک شایانی در مداوای وی به شمار می‌آید.

در این جا نیایش را نباید با مرفین هم‌ردیف دانست. زیرا، نیایش در همین حال که آرامش را پدید آورده است، به طور کامل و صحیحی، در فعالیت‌های مغزی انسان یک نوع شکفتگی، انبساط باطنی و گاه قهرمانی و دلاوری را تحریک میکند.

نیایش خصایل خویش را با علامات بسیار مشخص و منحصر به

THROID . ۱

SURRENALE . ۲

۳. این معنی همان است که در زبان ما از آن به نور فطرت تعبیر میکنند.



فردی نشان می‌دهد: صفای نگاه، متانت رفتار، انبساط و شادی بی‌دغدغه، چهره‌ پر از یقین، استعداد هدایت و نیز استقبال از حوادث، به سادگی در آغوش گرفتن یک سرباز یا یک شهید مرگ را. این‌ها است که از وجود یک گنجینه پنهان در عمق جسم و روح ما حکایت میکند. تحت این قدرت و سلطنت حتی مردم غافل عقب مانده، ضعفا و کم استعدادها نیز می‌توانند نیروی عقلی و اخلاقی خویش را بهتر به کار بندند و از آن بیشتر بهره گیرند. چنین به نظر می‌رسد که نیایش انسان‌ها را آنچنان رشد می‌دهد که جامه‌ای که وراثت و محیط به قامتشان دوخته است برایشان کوتاه گردد. ملاقات پروردگار آنها را از صلح و آرامش درون لبریز می‌سازد به طوری که شعشعه پرتو این صلح از چهره‌شان نمودار است و آن را هر جا که روند با خود می‌برند.

اما دریغا که امروز در دنیای ما، جز اندکی نیستند، کسانی که نیایش را در چهره حقیقی‌اش بشناسند.

آثار درمانی نیایش که در تمام ادوار دقت مردم را به خود جلب کرده است اینها است. امروزه نیز در جاهایی که به نیایش می‌پردازند از شفاهایی که با تضرع و توسل به خدا و اولیای خدا نصیب شده است بسیار سخن به میان می‌آید. اما وقتی که مسئله شفا یافتن امراض مشکوک به طور خود به خودی و یا به کمک مداوای معمولی پیش می‌آید، بسیار مشکل است که بدانیم عامل واقعی این شفا چه بوده است.

تنها در مواردی نتایج نیایش می‌تواند مطمئناً به تحقیق برسد که همه راه‌های درمانی غیر عملی و یا مردود باشد. سازمان طبی لورد^۱ خدمت بزرگی به علم کرده که واقعیت اینگونه

۱. LOURDES محلی است که زوار مسیحی برای توسل و زیارت به آن جا می‌روند و از



شفاها را به اثبات رسانده است.

نیایش گاهی تأثیرات شگفت آوری دارد. بیمارانی بوده اند که تقریباً به طور آنی از دردهایی چون خوره، سرطان و عفونت کلیه و زخم های مزمن و سل ریوی واستخوانی پریتونئال^۱ شفا یافته اند. چگونگی اینگونه شفا یافتن ها تقریباً همواره یکسان است: یک درد بسیار شدید و بعد احساس شفا یافتن. در چند دقیقه و حداکثر تا چند ساعت آثار بیماری محو می شود و جراحات و صدمات جسمی و آناتومی آن نیز التیام می یابد.

این معجزه با چنان سرعتی سلامت را به بیمار باز می دهد که هرگز حتی امروز جراحان و فیزیولوژیست ها در طول تجربیاتشان مشاهده نکرده اند. برای اینکه این پدیده ها بروز کند نیازی نیست که حتماً خود بیمار نیایش کند. اطفال کوچکی که هنوز قدرت حرف زدن نداشته اند و همچنین مردم بی عقیده نیز درلورد شفا یافته اند لیکن، در کنار آن ها کسی نیایش می کرده است.

نیایشی که به خاطر دیگری انجام شود همواره اثربخش تر است. چنین به نظر می رسد که اجابت دعا بستگی به شدت و حالت (کیفیت) آن دارد.

امروز کرامات و معجزات در لورد بسیار کمتر از چهل سال یا پنجاه سال پیش صورت میگیرد، زیرا بیماران دیگر امروز آن معنویت عمیق و پرخلسه را که در گذشته بر لورد حکومت میکرد نمی یابند. زوار سیاح شده اند و دعاهایشان ابتر گشته است.

این ها است آن دسته از آثار نیایش که من نسبت بدان ها یک نوع

حضرت مریم حاجات خود را می خواهند.

۱. PRITONEAL سل پرده صفاق.



شناخت مسلم و قطعی دارم. علاوه بر آن بسیاری نتایج دیگر نیز هست. تاریخ حیات اولیای خدا و حتی مردم متجدد امروز حاوی نکات معجزه‌آسای بسیاری است.

شک نیست که غالب کراماتی که به کشیش آرس^۱ نسبت می‌دهند حقیقت دارد. هنگامی که این همه حوادث خارق‌العاده دست به دست هم داده از پیش چشم ما می‌گذرند ما را وارد سرزمین تازه‌ای میکنند که کاوش در آن هنوز آغاز نشده است و دست یافتن بر آن بسیار سودمند است.

آنچه تاکنون به طور مطمئنی می‌دانیم این است که نیایش ثمرات مخصوص و لمس شدنی بسیار به بار آورد.

نیایش، هر چقدر به نظر عجیب بنماید، ما ناچاریم آن را همچون واقعیتی بنگریم که هرچه بخواهد می‌یابد و هر دری را که بکوبد برابرش گشوده می‌شود.

روی هم رفته احساس عرفانی نسبت به دیگر فعالیت‌های روحی اهمیت فوق‌العاده‌ای را دارا است. زیرا این احساس ما را با عظمت اسرار عالم معنی آشنا می‌سازد. به وسیله نیایش است که انسان به خدا می‌رود و خدا در انسان ورود میکند.

ما نباید نیایش را بهانه‌ای برای تن دادن به ضعف‌های اخلاقی، فقر و زبونی‌ها و سستی‌های خود قرار دهیم.

نیچه می‌نویسد: "دعا کردن شرم‌آور است". در صورتی که دعا کردن همچون آشامیدن و دم زدن هیچگاه شرم‌آور نیست. انسان همچنان که به آب و اکسیژن نیازمند است به خدا نیز محتاج است. احساس عرفانی - در ردیف قدرت مکاشفه، احساس اخلاقی،

ARS. ۱



احساس جمال و نور عقل - به شخصیت بشری شکفتگی و انبساط پرمعنا و کاملی می‌بخشد.

شک نیست که توفیق در زندگی به رشد کامل هر یک از فعالیت‌های فیزیولوژیکی، عقلی، روانی و معنوی ما بستگی دارد. روح، همیشه عقل است، و نیم دیگرش احساس.

ما باید هم زیبایی دانش را دوست بداریم و هم زیبایی خدا را و ما باید به پاسکال با همان ایمان گوش فرا دهیم که به دکارت.

